

دولت از همان آغاز، سرمایه‌گذار اصلی تئاتر بود؛ از این رو آنگاه که دولت سر ناسازگاری داشت، تئاتر لنگان‌لنگان پیش می‌رفت و هرگاه دولتمردان خرسند می‌بودند، شتابان حرکت می‌کرد. حال حرکت‌ها به‌چسان بوده، بماند. اوضاع تئاتر در سال‌های بعد از انقلاب به‌زعم عده‌ای از تئاتری‌ها، خشنودکننده نیست؛ چنانچه در شکوائیه نامه‌هایشان که پیاپی در مجلات و روزنامه‌ها درج می‌شود، مشهود است. (۲)

* * *

تئاتر ایران از همان آغاز پیدایش، دچار مشکلات زیادی بود و نتوانست در تقابل با تیارترین فرنگی‌ها، جایگاه واقعی‌اش را پیدا کند. سران مملکت وقت نیز به‌ایرانی کردن نمایش‌های خارجی تمایل داشتند و به‌همین دلیل مستشرقین غربی استخدام کردند و با تشویق غرب‌زدگان و به‌ودیه آوردن آنها، به‌بهانه‌ی تعزیه، تکیه دولت، ساختند و یا «دارالفنون» را شکل دادند و بدترین فجایع را در حق فرهنگ این سرز و بوم رقم زدند و... (۱)

تئاتر ایران و ۱۰۰ مسأله

م. رایانی مخصوص

تئاتر، دولت و هنرمندان

تئاتر از کجا و توسط چه کسانی شکل گرفت؟

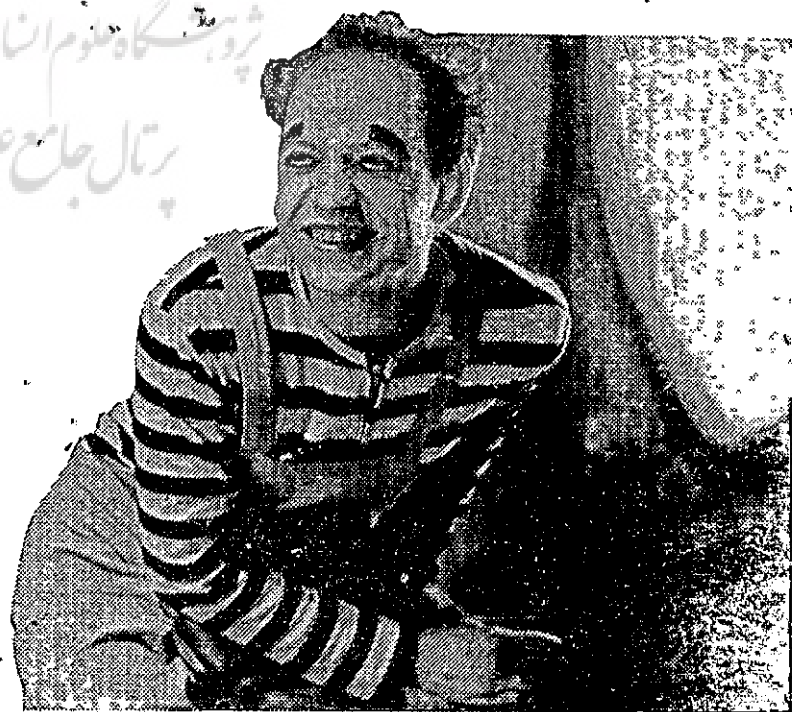
۱- توسط دولت ۲- توسط هنرمندان ۳- همکاری دوجانبه‌ی دولت و

هنرمندان

بخش اعظم تئاتر ما توسط دولت (۳) شکل گرفته است. شاید سیاست‌ها و نظرات دولت در تئاتر مطرح نشود؛ اما به‌هر حال دولتی است و به‌همت سازمان‌های دولتی اداره می‌شود. اگر هم مسؤولان می‌گویند «تئاتر دولتی نداریم» (۴)، منظورشان عدم ارائه مفاهیم خاص دولت، توسط تئاتری‌هاست؛ ولی از طرفی اگر دولت (مرکز هنرهای نمایشی و سایر مراکز هنری دولتی کشور) امکانات مالی و تدارکاتی (سالن و...) را از گروه‌های نمایشی بستاند، چه اتفاقی می‌افتد؟ در این صورت فقط چند تئاتر خصوصی باقی می‌ماند که ابتدا ارزشمند نیست. بی‌ارزشی بسیاری از تئاترهای خصوصی بارها توسط ما، مسؤولان و هنرمندان ذکر شده است: تجاری‌کاران حرفه‌ای که از طریق چند برنامه‌ی تلویزیونی به شهرت رسیده‌اند، جیب‌هایشان را به‌مینت «چیزکی» به‌نام تئاتر - از نوع لاله‌زاری و غیراصولی - پر می‌کنند و...

خوشبختانه دولت تا حدی مشکل مذکور را حل کرده و با در اختیار قرار دادن امکانات ویژه‌ای، توانسته است سهل‌انگاری بخش خصوصی و فعلی را کمی تعدیل کند و جریان جدی‌تری را در برابر آن قرار دهد؛ اما مراکز دولتی، علیرغم حمایت مادی از تئاتر، مشکلات عدیده‌ای را از سوی دیگر ایجاد کرده‌اند:

۱- هنرمندان به‌واسطه‌ی قبول امکانات دولتی، تا حدودی بر طبق خواست فلان سازمان دولتی کار می‌کنند. اینجاست که شورایی تصویب قد حکم می‌کند. بارها درباره‌ی چگونگی کار این شورا پرسیده شده؛ اما جوابی داده نشده است و معلوم نیست کار این شوراها چیست؟! تصویب تکنیکی یا عقیدتی آثار؟! اگر تکنیک مد نظر است، خیلی از آثار



تئاتر می گویند تئاتر مرده



مملکت.

هر سال دهها جشنواره‌ی تئاتری توسط دولت برگزار می‌شود که بیشترشان نیز هدفی مشابه دارند و یک چیز مشترک را مکرر تکرار می‌کنند و هیچ‌کس و هیچ سازمانی در جهت دار کردن این حرکت‌ها کوشی نمی‌کند و همگی علی‌السویه پیش می‌روند.

هر ارگانی که تئاتر دارد، میزبانی خاص خود را هم دارد. نمونه‌هایی که می‌توانیم نام ببریم، جشنواره‌های تئاتر فتح، معراج و بانوان است. هیأت بازیگری و بازخوانی این جشنواره‌ها از دو اکسپ مجزا تشکیل شده‌اند. وجود اکسپی صرفاً مذهبی (۱) و اکسپی تئاتری! ما از این ممیزیها یک چیز فهمیدیم: کسی که تئاتری است مسلمان نیست و قدرت فهم یا اجتهاد و بصیرت تئاتری ندارد! اعتماد به تئاتری، خیانت است به اسلام و ... (۱)

۵- و

* * *

تا هنرمند به کار تئاتر نپردازد؛ تئاتری شکل نمی‌گیرد و دولت هر چه سعی کند، تئاتر رشد نمی‌کند. بنابراین بانیان تئاتر کشور، دولت و هنرمندان تئاتر هستند؛ البته نباید نوع ارتباط هنرمندان تئاتر را در بخش خصوصی و دولتی از نظر دور داشت. در چنین فضایی چنانچه گفتیم عده‌ای از وضع نامطلوب تئاتر می‌گویند. این عده چه کسانی‌اند و چه مقصودی دارند؟ آیا حرفهایشان صحت دارد؟

* * *

■ چرا عده‌ای می‌گویند تئاتر مرده است؟

- ۱- چون خودشان در فعالیت‌های تئاتر کشور مشارکت ندارند.
- ۲- چون طاقت دیدن موفقیت جوانان یا همکاران خود را ندارند.
- ۳- چون تئاتر مطلوبشان را نمی‌بینند.

و متون مردود شده، در حد شاهکارهای جهانی است؛ اما اگر بحث بر روی نوع محتواست، در اینجا شاهد اعمال نظر هستیم و ... به دلیل سکوت این شوراها، هنرمندان برای به‌انجام رسیدن کارهایشان، آثاری مطابق میل آنها ارائه می‌دهند که ما آن را به وابستگی و نمک‌گیری^(۵) تعبیر می‌کنیم.

البته هر جامعه و کشوری قوانین خاص خود را دارد و رعایت آنها عامل حفظ نظام اجتماعی، اقتصادی و ... جامعه است. بحث ما بر روی مسائلی است که بی‌جهت محدودیت را موجب می‌شوند و گرنه چنانچه کسی بخواهد مفاهیم و ارزشهای اصیل را مورد هجوم قرار دهد و شؤونات انسانی را خدشه‌دار کند و هرچ و مرج‌گرایی افراطی را حاکم نماید و روح آنارشیزم را در دیگران بدمد، اولین مخالفش خود ما هستیم. مراکز دولتی به چه میزان کوشیده‌اند تا لاقول یک تئاتر انتقادی را پس از انقلاب به‌روی صحنه ببرند و از آن حمایت کنند؟

۲- هر مسؤول جدیدی طرز فکر جدیدی را حاکم می‌کند و به گذشته، فقط به‌عنوان دوران تمام شده، نگاه می‌کند. این مسأله نه فقط در تئاتر، بلکه در تمام مسائل کشورمان به چشم می‌آید. با تعویض فلان مدیر و مسؤول، تعدادی از افراد جا به جا و در نتیجه نظم دیگری حاکم می‌شود و ...

۳- تئاتر هم اکنون برای مراکز دولتی جنبه‌ی آماری پیدا کرده است. برای آن که فلان سازمان بتواند بودجه‌ی مورد لزوم هر ساله‌اش را بگیرد، باید جشنواره‌ی تئاترش به‌راه باشد یا سالی چند نمایش را به‌اجرا بگذارد و ... جالب است بدانیم در نشریه‌ای خاص که به‌طرح برنامه‌ی ۵ ساله‌ی اول دولت می‌پرداخت، رشد تئاتر، ۲۰٪ بیش از حد پیش‌بینی شده‌ی طرح ۵ سال اول دولت قید شده است! این هم از فواید جشنواره‌ها و جدول‌های آکاردئونی!

۴- عدم سرمایه‌گذاری درازمدت دولت و به‌هدر رفتن بودجه‌ی

سینه‌تئاتر